

بازیگران:

زن

مرد

(۱)

زن و مردی در صحنه اند، شاید روی تخت خواب

زن: ساعت رو بذار روی شش و نیم

مرد: شش و نیم

زن: می خوام صبح دوش بگیرم

مرد: من هم می خوام صبح دوش بگیرم

زن: تو کی بیدار میشی؟

مرد: شش و نیم

زن: نه! من می خوام شش و نیم بیدار شم، تو دیرتر بیدار شو.

مرد: وقتی ساعت رو شش و نیم باشه، خب من هم شش و نیم بیدار میشم

زن: تو ساعت رو بکش عقب

مرد: یعنی بذارم رو چند؟

زن: مثلاً هفت و نیم

مرد: اون وقت، وقت می کنی دوش بگیری؟

زن: آره خب

مرد: ولی تو باید یه ربع به هشت سر کار باشی

زن: خب، من یه ساعت و ربع وقت دارم

مرد: چهل و پنج دقیقه

زن: (حساب می کند) نه! یه ساعت و ربع

مرد: بعید می دونم به دوش گرفتن بررسی

زن: پس تو ببرشون مدرسه

مرد: چند؟

زن: هفت و نیم

(خاموشی)

(۲)

مردی وسط صحنه نشسته است، صدای خش خش رادیوی او:

اختراع یک کباب پز جدید بدون استفاده از هر گونه انرژی، این کباب پز جدید که سوخت آن از هوای موجود در پیرامون خود است توسط سلولهای نوری که در قسمت فوقانی آن طراحی شده اند باعث طبخ غذا می گردد، مزه کبابهای آن درست شبیه همان کباب هایی است که روی منقل و با ذغال طبخ می گردد، مصرف کنندگان می توانند برای تهیه آن...

(خاموشی)

(۳)

در تاریکی صدای زنگ پشت میز رزپشن هتل به صدا در می آید، برای چند بار.

صدای رزپشن: خوش اومدید

صدای زن: مرسی

صدای مرد: به اتاق دو تخته می خواستیم

صدای رزپشن: ماه عسل؟

تصاویر زیر از تلویزیونی کوچک پخش می شوند؛ زن و مرد وارد اتاقی می شوند، زن فوری چمدانش را می گذارد زمین، می رود به سمت پنجره و پرده را کنار می زند، بو می کشد، به صورت موازی؛ مرد سعی می کند کراواتش را باز می کند، آن را در می آورد و می اندازد روی چمدان، خودش را پرت می کند روی تخت، دمر و، زن همچنان کنار پنجره است، مرد خوابش می برد، صدای خروپف او، تصویر سیاه می شود. (خاموشی)

(۴)

زن روی چهار پایه (یا زمین) نشسته و با موبایلش ور می رود، انگار که game بازی می کند. صدای جیک جیک تل ف ن که هر بار با برنده شدن او بلند می شود. زن بدون آنکه حالتی را از خود نشان دهد، او فقط با انگشت شصت بازی می کند، گاهی می باززد، صدای باختن با صدا های دیگر متفاوت است.

{مابین صحنه ۴ و ۵، قسمتی از صحنه ۱۲ اتفاق می افتد}:

زن: ما اونقدر پیر شدیم که دیگه خوابمون نمیداد.

مرد: تو فکر می کنی ربطی به خوابیدن داره؟

زن: من فکر می کنم باید قرص هامون رو بخوریم

مرد: تو فکر می کنی ربطی به خوابیدن داره؟

زن: تو چی؟ فکر می کنی ربطی به خوابیدن داره؟

مرد: من فکر می کنم تا به حدودی به ربطهایی به خوابیدن داشته باشه

زن: پس سعی کنیم بخوابیم

مرد: با چی؟

زن: منظورت چیه که با چی؟

مرد: یعنی با به چیزی سعی کنیم بخوابیم

زن: با هم، سعی کنیم بخوابیم

(خاموشی)

(۵)

مرد: تو فکر می کنی می تونیم بیداش کنیم؟

زن: تو چی فکر می کنی؟

(خاموشی)

(۶)

تلفنی گوشه ای روی زمین است

صدای زن: الو
صدای مرد: الو
صدای زن: سلام
صدای مرد: سلام، خوبی؟
صدای زن: سلام، خوبی؟
صدای مرد: تو چطوری؟
صدای زن: تو چطوری؟
صدای مرد: چه خبر؟
صدای زن: امشب نیست!
صدای مرد: چه خوب
صدای زن: چه خوب چی؟
صدای مرد: امشب اون نیست
صدای زن: اوه! پس امشب اون نیست؟!
صدای مرد: آره خب، امشب نیست
(خاموشی)

(۷)

زن و مرد کنار هم نشسته اند، هر دو دسته ای ورق روی زمین پهن کرده اند و دارند فال می گیرند

زن: تو چی فکر می کنی؟
مرد: فکر می کنم آگه بی بی اینجا باشه خیلی بهتره
زن: نه! آگه اینجا باشه بهتره (برگه ای را جابه جا می کند)
مرد: از کجا میدونی؟
زن: صبح مامان زنگ زد گفت!!!
(خاموشی)

(۸)

مرد دراز کشیده و کتاب می خواند، زن کنار او نشسته است، بعد از اندکی کتاب را می گیرد و از روی آن می خواند

زن: پس از اختراع چرخ، مهمترین واقعه در زندگی انسانها استفاده از سیستم باینری در انجام محاسبات است. نکته جالب اینکه هیچ چیزی نمی تواند فقط در دو گروه طبقه بندی شود، اما اصل باینری می خواهد برای همه... (مرد ادامه خواندن زن را از روی کتاب

خود پی می گیرد، هر دو یک کتاب را می خوانده اند... برای همه انواع پدیده های کره
خاکی مورد استفاده قرار گیرد، نظیر این مسئله را می توانیم در یک اندیشه چینی به نام
dao مشاهده کنیم، این تئوری yin/yang برای نشان دادن شیوه ای از روابط، الگو ها
و عملیات استفاده می شود، بر اساس این تئوری...
(خاموشی)

(۹)

زن و مرد به فاصله چند متری روبروی هم نشسته اند، با موبایل برای همدیگر پیام
کوتاه می فرستند، بی هیچ عکس العملی.
(خاموشی)

(۱۰)

مرد با تلفن توی صحنه راه می رود

مرد: از کجا فهمیدی؟
صدای زن: از یکی از سایت های خبری
مرد: یعنی تا این حد؟
صدای زن: آره خب
مرد: مسئله جدی یه پس؟!
صدای زن: می خوایید آدرس سایت رو بدم خودتون ببینید؟
مرد: نه
صدای زن: چرا؟
مرد: می ترسم

(سکوت،/انکس بعد)

مرد: از کجا فهمیدی؟
صدای زن: از یکی از سایت های خبری
مرد: یعنی تا این حد؟
صدای زن: آره خب
مرد: مسئله جدی یه پس؟!
صدای زن: می خوایید آدرس سایت رو بدم خودتون ببینید؟
مرد: نه
صدای زن: چرا؟
مرد: می ترسم

(سکوت،/انکس بعد)

مرد: از کجا فهمیدی؟
صدای زن: از یکی از سایت های خبری
مرد: یعنی تا این حد؟
صدای زن: آره خب
مرد: مسئله جدی یه پس؟!
(خاموشی)

(۱۱)

زن و مرد، زل زده اند به تلویزیون، شوی یکی از خوانندگان قدیمی، ساکت گوش می دهند
(خاموشی)

(۱۲)

مرد: ولی این درست نیست
زن: چرا؟
مرد: نمی دونم
زن: کیک خوشمزه ای بود
مرد: مرسی عزیزم
زن: ما اونقدر پیر شدیم که دیگه خوابمون نمیاد.
مرد: تو فکر می کنی ربطی به خوابیدن داره؟
زن: من فکر می کنم باید قرص هامون رو بخوریم
مرد: تو فکر می کنی ربطی به خوابیدن داره؟
زن: تو چی؟ فکر می کنی ربطی به خوابیدن داره؟
مرد: من فکر می کنم تا یه حدودی یه ربطهایی به خوابیدن داشته باشه
زن: پس سعی کنیم بخوابیم
مرد: با چی؟
زن: منظورت چیه که با چی؟
مرد: یعنی با یه چیزی سعی کنیم بخوابیم
زن: با هم، سعی کنیم بخوابیم
(خاموشی)

(۱۳)

تلفنی روی زمین است، نور روی آن

صدای زن: الو!
صدای مرد: من خوبم
صدای زن: من هم همینطور
صدای مرد: من هم همینطور چی؟
صدای زن: من هم همین طور خوبم
صدای مرد: چه خوب
صدای زن: چه خوب چی؟
صدای مرد: چه خوب چی همینطور خوبم!
صدای زن: پس تو خیلی خوبی
صدای مرد: مرسی عزیزم
(خاموشی)

(۱۴)

زن: سیب زمینی ها رو اول که بشوری، راحت می تونی قاج کنی و بعد بندازی تو قابلمه که زودتر بپزه
مرد: چرا زودتر می پزه؟
زن: برای اینکه کوچتره
مرد: یعنی از اون سیب زمینی اول که بزرگتر بود کوچتره؟
زن: می تونی چهار تیکه اش کنی، ولی اول باید خوب بشوریش
مرد: پس باید سیب زمینی ها خیلی بزرگتر باشن که بشه چهار تیکه اش کرد
زن: مرغ... سینه مرغ بهتره، می ندازی تو به خورده آب و در قابلمه رو می بنذی،
زودتر می پزه، یعنی تا سیب زمینی ها بپزه اون هم پخته
مرد: ببین نخود فرنگی هم می خواد با یه خورده هویچ پخته و یه چند تا تخم مرغ محلی
زن: محلی خوشمزه تره، ولی از این معمولی تاریخ دار ها هم که باشه خوبه
مرد: اینها رو هم بندازشون که بپزن
زن: همین کار رو می کنم، بعد شروع می کنم به خورد کردن کاهو و گوجه و خیار
مرد: منم می رم سیخ های کباب رو درست کنم
زن: نه! سیخ های کباب رو من درست می کنم، تو بهتره که منقل رو راه بندازی
مرد: فکر می کنی می تونم؟
زن: تازه یادت اشته که هنوز مایونز رو هم نریختی رو سالاد
مرد: اولی یا دومی؟
زن: هر دو تاشون، فکر کنم یکی از این خانواده ها بگیرد کافیه
مرد: تو چی فکر می کنی؟
زن: من فکر می کنم زودتر منقل رو آماده کنم بهتره

مرد: بهتر نبود از همون اول از بیرون غذا سفارش می دادیم؟
 زن: نه خوب! خیلی پامون در می اومد
 مرد: مثلاً چقدر؟
 زن: مثلاً سه یا چهار برابر همینی که الان هست
 مرد: ولی همینی که الان هم هست کم نیست
 زن: نه خب
 مرد: پس چی؟
 زن: چی پس چی؟
 مرد: "همینی که هست"
 زن: تو خیلی به دنده ای
 مرد: تو چی فکر می کنی؟
 زن: من! فکر می کنم خیلی به دنده ای
 مرد: منظورت از اینکه میگی به دنده ای چیه؟
 زن: تو چی فکر می کنی؟
 (سکوت)
 مرد: فکر می کنم من همه چیزها رو قاطی کنم بهتره
 زن: نه! بهتر نیست گه بزنی تو سالاد!
 مرد: تو این طور فکر می کنی!
 زن: راجع به چی این طور فکر می کنم؟
 مرد: که به جای مایونز، گه بزنی تو سالاد؟
 زن: قهوه ای میشه!
 مرد: آگه بشاشم توش چی؟
 زن: شل میشه
 مرد: شل ویه (میخندد)
 (خاموشی)

(۱۵)

دو نفر چت می کنند، تصویر آن می تواند روی پرده ای نمایش داده شود

MXX6996:BUZZ
 FXX9669:u?plz
 MXX6996:asl?plz
 FXX9669:u?plz
 MXX6996:m 19
 FXX9669:L?
 MXX6996:asl????????????????????
 شکلی برایش می فرستد
 FXX9669:f17
 MXX6996:bf?
 MXX6996:BUZZ
 MXX6996:BUZZ
 (جوابی نمی آید)
 MXX6996:BUZZ

(جوابی نمی آید)

در ادامه شکلک های قلب، ماچ، گریه و... را برای دختر می فرستد، جوابی نمی آید
(خاموشی)

{مابین صحنه ۱۵ و ۱۶ قسمتی از صحنه اول تکرار می شود}

مرد: من هم می خوام صبح دوش بگیرم

زن: تو کی بیدار میشی؟

مرد: شش و نیم

زن: نه! من می خوام شش و نیم بیدار شم، تو دیرتر بیدار شو.

مرد: وقتی ساعت رو شش و نیم باشه، خب من هم شش و نیم بیدار میشم

زن: تو ساعت رو بکش عقب

مرد: یعنی بذارم رو چند؟

زن: مثلاً هفت و نیم

مرد: اون وقت، وقت می کنی دوش بگیری؟

زن: آره خب

(خاموشی)

(۱۶)

زن: تو فکر می کنی اسمش رو چی بذاریم؟

مرد: هر چی تو بگی

زن: نه خوب! یه چیزی تو بگو

مرد: نه! اول یه چیزی تو بگو

زن: این رو که من گفتم

مرد: (سکوت) پس تو یه چیزی گفتی؟!

زن: من چیزی گفتم

مرد: آره!

زن: من کی چیزی گفتم؟

مرد: همین الان

زن: منظورت اینه که من همه چیز رو گفتم!

(خاموشی)

(۱۷)

زن و مرد، زل زده اند به تلویزیون و فیلم عروسی خودشان را نگاه می کنند، بی هیچ

حرفی.

(خاموشی)

آنجا که حالت از رادیو و خیم گزارش شده

کاوه اویسی